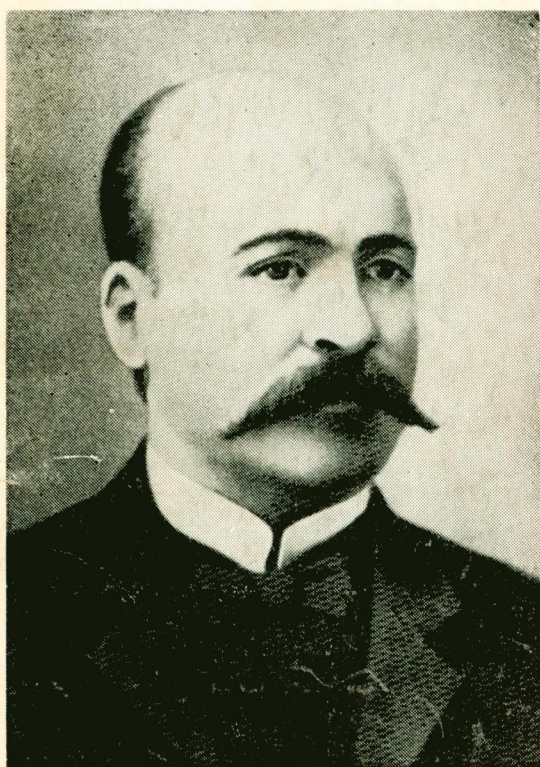


چکیده ای از زندگی و افکار
حلیل محمد قلی زاده (ملا نصرالدین)



ترجمه‌ی: بهزاد آبادی باوایل

۴۵ ریال

منتشر شد :

آذربایجان آذربایجان

دوزخ

و آنگاه حماسه شد

مهدی اکبری حامد

بورخس کاظم فیروزمند

کاوس فرهادی

تقی خمارلو

عمادالدین نسیمی و نهضت حروفیه



نشر تلاش - تبریز

سره راه شاه شماره ۲۴۷

صندوق پستی ۵۴۷

شماره ثبت ۱۲۹/۵۱۱
۳۶/۹/۲۱

چاپ نور تبریز

چکیده ای از زندگی و افکار

جلیل محمد قلی زاده (ملا نصرالدین)

عباس زمانوف

بہزاد آبادی باویل



روزنامه اطلاعات - تهران - ۱۳۵۷

روزنامه اطلاعات - تهران - ۱۳۵۷

☐ چاپ افست طلوع

☐ تایپ و صحافی مهر

☐ حق چاپ محفوظ

☐ نشر تلاش ، تبریز سه راه شاه شماره ۲۴۷



پیشگفتار

جلیل محمدقلی زاده - میرزا جلیل فرزند محمد قلی ، بنیان گذار
روزنامه ملا نصرالدین (۱۹۳۲ - ۱۸۶۹ م) در ولایت
نخجوان و در دهی به نام نهرم بدنیا آمد . پدران وی
اصلا ایرانی بودند : جدش حسینعلی بنا در اوایل قرن
نوزدهم میلادی از شهر خوی به نخجوان رفته و در آنجا
با دختری از همشهریان خود ازدواج کرده بود .
میرزا جلیل در شرح حالی که به قلم خود نوشته ،
از اینکه پدرانش ایرانی بوده اند ، با غرور و مباهات زیاده
سخن می گوید : ” من در شهر نخجوان ، که در شش فرسخی

۲ ————— زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

رود ارس و چهل فرسخی قصبه جلفا واقع است ، به دنیا آمده ام . در اینجا کلمات ارس و جلفا را عمدا ذکر میکنم زیرا چنانکه معلوم است ، رود ارس در مرز ایران قرار گرفته و جلفا هم پاسگاه گمرک در میان ما و ایران است ، من با انتساب خود به این رود و این آبادی به دو سبب افتخار می‌کنم — نخست آنکه کشور ایران زادگاه جد من بوده و دوم آنکه سرزمین ایران ، که به دینداری در جهان نامبردار است ، همیشه برای من مایه سرافرازی بوده و از اینکه در همسایگی چنین مکان مقدسی از مادر زاده‌ام ، پیوسته شکرگزار بوده‌ام .”

میرزا جلیل خواندن و نوشتن زبانهای آذربایجانی، فارسی و روسی را در مکتب شهر فرا گرفت، در چهارده — یا پانزده سالگی به دارالمعلمین شهر گوری (گرجستان) وارد شد و پس از فراغت از تحصیل ، سالها در مدارس محلی به آموزگاری پرداخت . در سال ۱۹۰۴ به تفلیس رفت و در روزنامه شرق روس، که مدیر آن محمد آقا شاه — تختی بود ، مشغول نویسندگی شد .

میرزا جلیل فعالیت ادبی خود را با نوشتن داستان های کوتاه آغاز کرد . در داستانهای اولیه خود از قبیل

زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده _____ ۳

صندوق پست ، احوال ده دانا باش و استاد زینال ، که پیش از سال ۱۹۰۴ نوشته ، صحنه های جالبی از معیشت و طرز زندگانی مسلمانان قفقاز تصویر کرده است. این آثار مشحون از حقایق تلخ و سرشار از زهر خند و استهزا هستند داستانهای آزادی در ایران ، بچه ریشو ، قربانعلی بیگ و کمدیهای مردگان ، کتاب مادر م و مجمع دیوانگان ، که بعد از نشر روزنامه ملا نصرالدین به قلم آورد ، از یادگارهای — هنری جاویدان اوست و به خصوص کمدی مردگان در شمار آثار کلاسیک جهان درآمده و با تارتوف مولیر و بازرس — گنگول برابری می کند .

دوران دوم و مهم نویسندگی محمد قلی زاده با نشر روزنامه ملا نصرالدین آغاز می شود . ملا نصرالدین يك ارگان دموکرات انقلابی بود که جمعی از روشنفکران و ترقیخواهان و ارباب فرهنگ و ادب را در پیرامون خود گرد آورده بود و همراه با مطبوعات دیگر افکار انقلابی را تبلیغ می کرد . با شاه ایران و سلطان عثمانی و امیر بخارا و اشراف و اعیان و غارتگران دیگر پنجه می زد ، جهان استثمار و استعمار را با رسوم و قوانین ظالمانه آن ، به باد ریشخند و استهزا می گرفت و با تعصبات و خرافات مذهبی مبارزه می کرد و

۴ ————— زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

به قول خود " زخمها را می شکافت " ، " تضادها را نشان می داد " و " پرده ها را بالا می زد " و خطاب به مردم — واپس مانده و عاجز و بی هنر می گفت :

"اگر شما آدم بودید ، اگر غیرت و شعور داشتید کدام ظالم جرئت می کرد که به حقوق انسانی شما دست دراز کند ؟"

ملا نصرالدین از خوانندگان خود خواهش می کرد که سرمقاله شش ستونی احمد بیگ را ، که برای رفع بیکاری در شماره ۷۹ روزنامه ارشاد نوشته شده است ، به دقت بخوانند :

" نمی دانم خلفای راشدین چنین شد و نبی السیف چنان ، تیمور و نادر و فلان و بهمان حالا فصل — تابستان است و موقع این حرفها نیست . آدم از گرما دارد هلاک می شود حالا باید مطلب را کوتاه آورد . ببینید مثلا اینطور ، مختصر و مفید :

" چرا ما در دنیا خوار و ذلیل و زبون شدیم ، والسلام و شد تمام . دیگر در اینجا تاریخ و فلان به درد نمی خورد "

نویسنده سطور بالا به خوبی می دانست که اگر

نویسندگان بورژوا مسائل مهم اجتماعی را به يك سونهاده از تاريخ خلفا و تیمور و نادر سخن می‌گویند ، از ناشیگری یا ناتوانی نیست ، بلکه می‌خواهند به حيله و خدعه مردم را از مسائل جاری زندگی اجتماعی غافل سازند و باگذشته های تاريخ سرگرم کنند .

ملا نصرالدین آرزومند چنان سازمان اجتماعی بود که در آن "آقاوگدا و دارا و ندار از حیث حقوق و اختیارات یکسان باشند ، حکومتی بر سر کار آید که اصول آزادی را اعلام و به جای وضع قوانین شدید جزا و اعدام ، املاک و اراضی را بین کشاورزان و دهقانان تقسیم نماید و — کارگران و روستاییان را در امور دولتی دخالت بدهد و کارها را به طریق بحث و شور اداره نماید ."

مدیر روزنامه در ترجمه حالی که از خود نوشته‌گوید: "استبدادی که در برابر ما چون کوه سرکشیده بود استبداد شاه و سلطان و ظلم و زور کسانی بود که شریعت را تحریف کرده بودند ." و حربه و اسلحه‌ای که ملانصرالدین برای پیکار با چنان ظلم و استبداد وحشتناکی در دست داشت خنده بود — خنده پرمعنی و گوشه دار .

این روزنامه در همان شماره اول خود خطاب به

۶ ————— زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

خوانندگان می گفت: "ای برادران مسلمان، هنگامی که سخن خنده داری از من شنیدید و دهن خود را به هوا باز کرده و چشمها را بر هم نهاده آنقدر قاه قاه خندیدید که از خنده رود هبر شدید و به جای دستمال چشمها را با دامن خود پاک کرده و لعنت به شیطان گفتید.... گمان نکنید که به ملا نصرالدین می خندید،.... ای برادران مسلمان، اگر می خواهید بدانید که به که می خندید، آینه را در دستتان بگیرید و جمال مبارک خود را تماشا کنید...."

اما کسانی که چهره زشت خود را در آینه روشن این روزنامه می نگریستند، به جای آنکه متنبه شوند، برضد نویسندگان آن کمر بستند و دستگاه سانسور تزار و نیرو-

های سیاه فتودال به دست و پا افتاد.

با نشر هر شماره بر تعداد دشمنان و بدخواهان افزوده می شد و روحانیان در مساجد و منابر ناشرین و خوانندگان آن را لعن و تکفیر می کردند و آنان را دشمن اسلام می خواندند و حتی فروشندگان روزنامه را آزار می رسانیدند.

در آرشیو شخصی جلیل محمد قلی زاده، که در بایگانی دستنوشته های آکادمی علوم جمهوری آذربایجان

زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده ————— ۷

شوروی نگهداری شده ، نامه شخص‌شناسی است از ده قاسم کندی پر از فحش و ناسزا و تهدید به قتل و خونریزی مدیر روزنامه ، که به قول خود "چوب در لانه زنبور کرده بود" ، ناچار شد که در محله گرجی نشین تفلیس ، دور از تعرض مسلمانان ، منزل گزیند . او در یادداشت های خود گوید :

"روزی که در یکی از شماره های سال دوم مقاله ای در باره آزادی زنان نوشتم ، دوستان نصیحت کردند که در کوچه و بازار آفتابی نشوم ، زیرا در "شیطان بازار" — دکانها را بسته و مردم دنبال من افتاده اند" .

دوره تاریکی بود . تعصب و خرافات به جای دین و به نام دین بیداد می کرد . حتی طرز لباس پوشیدن ، ریش گذاشتن ، سر تراشیدن و ظرف شستن و اینکه ظرفها را چگونه و چند بار باید آب کشید ، جزو مسائل مهم دینی قرار گرفته بود و ملانصرالدین می‌بایستی ، بی آنکه خشم عوام و در پشت سر آن خصومت حکومت تزار را برانگیزد ، این گونه تعصبات را به تدریج براندازد و به جای آنها تخم فرهنگ و آزادی بپاشد!

با اینهمه ملانصرالدین همیشه به آینده خوشبین و امیدوار بود و شعار "روشنایی در تاریکی" را هیچ وقت

۸ ————— زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

از نظر دور نمی داشت^{۱۰} ملا عمو^{۱۱} با آن سیمای نورانی پیوسته از گوشه و کنار — از پشت در ، از کنار پنجره و از آن سوی نرده و پرچین — ناظر حوادث بود . گاه می خندید و گاه غمگین و ملول بود ، وقتی در اندیشه فرو می رفت و زمانی دچار حیرت و تعجب می شد . اما همیشه به آینده روشن و نتایج کار و کوشش خود دلگرم و امیدوار بود .

در غالب شماره های ملا نصرالدین جهات مثبت جامعه و زندگی آزاد و آسوده و دنیایی آراسته با چمنهای سبز و خرم ، کوههای عظیم سر به فلک کشیده تصویر شده و خورشید فیاض و فروزان به خوانندگان لبخند می زند .
از مزایای این روزنامه یکی آن بود که کاریکاتور —
های زیبای آن به قلم عظیم عظیم زاده^{۱۲} نقاش نامی و خلاق

* عظیم عظیم زاده (۱۹۴۳ - ۱۸۸۰ م) ، فرزند

اصلان بنیان گذار نقاشی رئالیستی در آذربایجان شوروی است .

وی از دوره انقلاب نخستین روس (۱۹۰۵ م) دست به نقاشی

زد . در ساختن تابلوهای هزلی و آبرنگ استاد بود و بیش از پنجاه

کاریکاتور برای « هوپ هوپ نامه » ی صابر کشید .

عظیم عظیم زاده ماهیت اشعار صابر را بخوبی درک میکرد

و مضامین آنها را در نقاشی های زنده و هنرمندانه خود می پروراند و

زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده ————— ۹

تیپهای شرقی و دو کاریکاتوریست زبردست و هنرمند دیگر تهیه می‌شد و دیگر آنکه اشعار فکاهی و انتقادی آن را میرزا علی اکبر طاهر زاده صابر، بزرگترین و هنرمندترین شاعر آذربایجان، می‌سرود.

نقل از کتاب « از صبا تا نیما »

درحقیقت قلم موی نقاش، کار خامه استاد را به حد کمال می‌رساند. عظیم عظیم زاده علاوه بر « ملا نصرالدین »، در روزنامه‌های « طوطی » و « بابای امیر » و « مزلی » هم کار می‌کرد. از کارهای دیگر عظیم عظیم زاده نقاشیهای « صد نمونه از باکوی قدیم » و کاریکاتور « باغ وحش فاشیست » است.

چکیده‌ای از :

زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

نوآوری ادبی جلیل محمد قلی زاده ، در تاریخ
ادبیات آذربایجان از آنگونه صفحات درخشانی است که،
نه تنها با گذشت سالها از کهنه شدن مصون خواهد ماند
بلکه همواره معنی تازه و اهمیت نوینی کسب خواهد کرد .
ج . م . قلی زاده نیز مانند نظامی ، فضولی و م . ف .
آخوندوف (میرزا فتحعلی آخوند زاده) در تاریخ ادبیات
آذربایجان موسس مکتب جدید و معلم یک نسل از نویسندگان
بعد از خود بوده است .
نویسنده ای که همواره در آثار خود ، آرزوها و -

خواسته های هموطنان خویش را منعکس نموده است.
 شهرتش از مرزهای آذربایجان گذشته ، در سرزمین
 های دیگر ، ، خاصه مشرق زمین گسترش یافته است.
 نوشته های نویسنده در نیم قرن فعالیت خویش
 همواره مانند زنجیرهای ناگسستنی با افکار ملل شرق پیوند
 زندگی اجتماعی - سیاسی و مبارزات آنها را در راه رهایی
 و کسب آزادی ، در آثار خود منعکس کرده است.

ج. م. قلی زاده ، که در تاریخ پیشرفت فکری خلق
 آذربایجان و دیگر خلق های مشرق زمین مرحله تازه ای -
 گشوده است ، در دوم فوریه ۱۸۶۶ در يك خانواده کاسب
 در شهر نخجوان بدنیآ آمد . نویسنده بعدها در خاطرات
 خود محیط زادگاهش را چنین تصویر می کند :

” اول بار که چشم بسته خود را باز کردم دنیا را
 تاریک دیدم... هر صبح صدای مناجات پدرم بود که مرا از
 خواب شیرین می پراند ”

پدری که اسیر این محیط تاریک بود ، جلیل خرد -
 سال را برای نخستین بار به ملاخانه فرستاد نصیب جلیل
 از این اقدام پدر ، مانند صدها و هزارها بچه دیگر
 آذربایجانی ، تمام روز را روی زانو نشستن ، يك مشت -

-جملات فارسی و عربی را حفظ کردن و مورد غضب نابجا و
احيانا بجای ملای مدرس قرار گرفتن بود . ولی این وضع
دیری نپائید ، پدر جلیل که همواره میخواست پسرش را
در جرگه تحصیل کرده های شهر ببیند او را به يك
مدرسه دوکلاسه روس ، و در سال ۱۸۸۲ به سمینار
معلمان قفقاز واقع در شهر غوری گرجستان فرستاد .

پنج سال تحصیل در شهر غوری در تعلیم و تربیت
و ظهور و بروز استعداد نویسندگی او نقش مهمی ایفا کرد .
با وجود اینکه هدف معلمان موناخیست و ملایانی که درس
شریعت می گفتند این بود که پیروان مطیع صرف برای —
دنای سرمایه داری بوجود بیاورند ، یا بندگانی
تربیت کنند که فقط به امید سعادت دنیای دیگر زنده
باشند با اینهمه فراگرفتن درس علمی نتیجه معکوس میداد
نویسنده خود به این موضوع اشاره کرده و در خاطرات —
خود چنین می نویسد :

” هرچه مدرسين دارالمعلمين سعی داشتند که
ما را خیالباف و متعصب ببار بیاورند . فرا گرفتن درس
جغرافیا و تاریخ طبیعی بهمان اندازه مانع کار به شمار
می آمد . در یکی از درس می خواندیم که خداوند عالم ،

۱۶ — زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

دنیا را در شش روز خلق کرد و روز جمعه به استراحت — پرداخت و در درسی دیگر مثل تاریخ طبیعی معلم با بیانات خود ناخود آگاه ما را نسبت به این موضوع به شك و شبهه می انداخت .

بدین ترتیب شاگردان (سمیناریا) در اثر فرا گرفتن علوم طبیعی که طبعا بر ضد خرافات و موهومات بود ، منطقی و متفکر ببار آمده و با ادبیات روس و دیگر ممالک — دنیا که در پیشرفت فکری و جهان بینی عینی آنها نقش موثری داشتند ، آشنا می شدند .

در سال ۱۸۸۷ ج م قلی زاده سمیناریا را با تمام رسانده و برای امر تعلیم در روستای (اولو خانلی) در نزدیکی ایروان به روستای مذکور اعزام می شود . چندی بعد در مدرسه روستای (باش نوراشین) شروع به کار می کند .

تا سال ۱۸۹۰ در آنجا به امر تعلیم مشغول بود و در همانجا نخستین اثر خود را بنام (چای دستگاهی) که نمایشنامه ای منظوم و دلنشین است می نویسد .

در سال ۱۸۹۰ ج م قلی زاده بعنوان ناظر مکتب روستای (نهرم) واقع در نزدیکی نخجوان تعیین و —

اصولا هشت سال از فعالیت پداگوژیکی دهساله وی در این روستا سپری می شود .

نویسنده نمایشنامه‌ی "بازی کشمش" و حکایت مشهور خود ماجرای "قریه دانا باش" را در این روستا می نویسد. در زندگی و فعالیت ج. م. قلی زاده تعلیم و تربیت ارزش و مقام خاصی را به خود اختصاص داده است و از — جمله معلمان فداکار خلق است که در اواخر قرن گذشته — فرهنگ و مدنیت را به روستاهای آذربایجان کشانده اند . از یادداشتها و خاطرات نوشته شده معلوم — می شود که معلم جوان در (نه‌رم) با فتنه و فساد ی ملا های جاهل و خرافه پرستان علیه مدرسه‌براه انداخته بودند مواجه می شود و در مقابل هجوم آنها به مبارزه — برخاسته و با تمام مشکلات موفق می شود مدرسه نمونه ای تشکیل دهد و بدین وسیله بتواند در افکار مردمی که در اثر تبلیغات سوء ، به مدرسه به دیده یک پدیده شیطانی می نگریستند تأثیر بسزائی بگذارد . بطوریکه موفق می شود گذشته از پسران روستا ، هشت نفر

۱۸ ————— زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

از دختران محل را نیز به چنین مدرسه ای جلب کند .
در سال ۹۳-۱۸۹۲ برای آنها مسابقه درسی -
تشکیل داده بخاطر فعالیتهايش از طرف مدیریت مدارس
خلق مورد تقدیر و تشویق قرار می گیرد .
جلیل از صمیم قلب پیشه‌ی معلمی را دوست داشت
و همواره به شاگردانش بدیده يك پدر دلسوز و مهربان
نگاه می کرد . گواه این مدعی آنکه ، در خاطرات معلم
پیری که مدتی در روستای (نهرم) خدمت کرده چنین
می خوانیم :

”میرزا جلیل هر روز در حیاط مدرسه آب جوش
تهیه می کرد و بعد از شستن سر بچه های کچل با موجین
موهای مریض آنها را کشیده و بجایش مرهم می نهاد . او
برای بچه ها لوازم تحریر ، لباس ، کفش و شیرینی می خرید
آن زمان معلم جوان شرایط سخت کار در روستا را
بر روستائیان تشریح می کرد و در این راه از هیچ کوششی
فروگذار نبود .

از نوشته ها چنین برمی آید که ج . م . قلی زاده در
سال ۱۸۹۳ از شهر تفلیس يك خیش به (نهرم) می آورد
و اهالی نهرم چون بر مزیت های خیش واقف می شوند بنا

زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده ————— ۱۹

به صلاح دید معلم هفت خیش دیگر به روستا می‌آورند که این اقدام زحمت کار ایشان را خیلی سبک می‌کند .
در مجریه ی روسی " شناخت سرزمین و مردم قفقاز از دیدگاه مادی " جلد بیست و هفتم بعنوان نمونه ای از فعالیت های ج . م . قلی زاده چنین ذکر شده " امکان گسترش هر نوع فکر و اندیشه نو و سازنده در میان توده — مردم آنگاه صورت تحقق می‌پذیرد که مردم خیر و نفع این نوآوری را بطور عینی مشاهده نمایند .

این حقایق جالب نشانگر آنست که ج . م . قلی زاده را نباید جزو آندسته معلمانی که در لاک شغلی خود فرو می‌روند بحساب آورد چه او با شاگردان و مردم روستائی که در آن جا تدریس می‌کرد درهم آمیخته و در امور اجتماعی آنان مانند يك هموطن صادق مداخله می‌کرد .

در سال ۱۸۹۷ ج . م . قلی زاده از شغل معلمی دست کشیده در دیگر ادارات دولتی شهر نخجوان و ایروان مشغول بکار می‌شود و در زندگی اجتماعی و فعالیت های ترقی خواهانه و روشنفکر ، که حس — آزاد یخواهی داشتند فعالانه شرکت می‌کند . فعالیت نویسنده در کار مطبوعات نیز مصادف با همین سالهاست ،

۲۰ — زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

در سال ۱۹۰۱ نوشته های ارسالی وی از ایروان در دو روزنامه روسی زبان (قافقاز) و (قاسپی) درج می شود .
در این مقاله ها نویسنده ی جوان بعنوان مدافع حقوق زحمتکشان ، سخن رانده است .

در سال ۱۹۰۳ ج . م . قلی زاده را در پست سردبیری روزنامه ی (شرق روس) که بوسیله ی (محمد آقا شاه تختی) نویسنده و خادم اجتماع انتشار می یافت — می بینیم .

بنا بگفته ی خود وی از این زمان قدم در عالم مطبوعات می گذارد ، و حکایت های " صندوق پست " و — " بازی کشمش " بقلم وی بانضمام سایر نوشته هایش در روزنامه (شرق روس) منتشر شده و بعنوان يك نویسنده شهرت پیدا می کند .

در ژانویه ۱۹۰۵ بعد از تعطیل روزنامه ی (شرق روس) ، ج . م . قلی زاده به گروه نویسندگان مطبوعات روسی شهر تفلیس می پیوندد و در روزنامه های دموکراتیک " انتباه " و " ووزرا ژدنیه " بخش اسلامی با سمت مدیر ، شروع به فعالیت می کند و باتفاق نویسنده شرقی و خادم اجتماع عمر فائق نعمان زاده (۱۹۳۷ — ۱۸۷۲) —

زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده _____ ۲۱

چاپخانه ای بنام "غیرت" تأسیس و به نشر کتب و مقالات و انتشار آن در میان مردم اقدام می کنند .

در سال ۱۹۰۵ در ایامی که تزارسم برای خفه کردن جنبش های انقلابی در قفقاز دست به کشتارهای دسته جمعی زده و برادرکشی براه انداخته بود ج . م . قلی زاده را در صف کسانی که علیه برادرکشی ها بمبارزه بر خاسته بودند می بینیم .

مقالات وی در آن موقع بنامهای "محرومان" و "دعای خیر" که در مطبوعات انقلابی به چاپ رسیده نمایانگر این حقیقت است .

نویسنده در این آثار و در يك رشته از نوشته های بعدی خود ، بصورت طنز ، مخصوصا در نمایشنامه - "کمانچه" این کشتارهای ملی را با دلی دردمند به قلم آورده و به خوبی نشان می دهد که این وقایع خونین چه لکه ی سیاهی در صفحات تاریخ هردو ملت برجای گذاشته است .^{۱۰}

در سال ۱۹۰۶ ج م قلی زاده در شهر تفلیس

* اشاره به جنگ خونین ارمنه و مسلمانان قفقاز .

۲۲ _____ زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

شروع به نشر روزنامه "ملا نصرالدین" می‌کند که این اثر-
ادبی و سیاسی در زمره فعالیت‌های اجتماعی وی اهمیت
بخصوصی دارد .

مجله‌ی ملا نصرالدین در اصل ارگان مشترك —
نویسندگان دموکرات‌آذری به رهبری و مدیریت ج . م .
قلی زاده بود .

میرزا جلیل بخاطر درج طنزهای عمیق در مجله‌ی
"ملا نصرالدین" نه تنها در آذربایجان و قفقاز و روسیه
بلکه در خاور نزدیک و خاورمیانه و غرب نیز بعنوان —
ژورنالیستی^۱ بزرگ شهرت پیدا می‌کند .

میرزا جلیل علاوه بر اینکه در نویسندگی توانست با
نوآوری‌های خود سبک ادبی م . ف . آخوندوف را با خواسته
های زمان خود منطبق سازد و به مرحله‌ی تازه‌ای قدم —
نهد . در روزنامه نگاری نیز قادر شد مراحل تازه‌ای را
بدنبال "حسن بیگ زردابی" پی‌ریزی کند .
در یکی از خاطرات آمده که در اواخر سال‌های بیست

* ژورنال به مفهوم لاتینی خود در آذربایجان نیز به مجله

زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده ————— ۲۳

در انجمن ادبی شهر باکو ج . م. قلی زاده در سخنرانی
خود این مفهوم را می‌رساند که :

”اگر از من بپرسند ، نوآوری های خود را بیشتر

می‌پسندی یا آثار ژورنالیت را ؟ می‌گویم آثار ژورنالیم را”

این نویسنده ی بزرگ در مدعای خود چندان مبالغه

نکرده زیرا او در این مجلات با جهان بینی عمیقی که داشته

مطالب خود را با طنزی نیشدار بیان می‌کند .

ادیب انسان دوست برای بیدار کردن هموطنان خود

که در خواب جهالت فرو رفته اند در نوشته های خود از

تمام روشهای قاطع هجو و طنز استفاده می‌کند و بر نیرو -

های سیاه و ظلمانی خلق لعن و نفرین نثار می‌کند ، در -

مبارزه ی خود بزرگ و کوچک نمی‌شناسد و از کسی بیم و -

هراسی در دل راه نمی‌دهد و نیکلای را که انقلاب —

۱۹۰۵ را غرق در خون ساخته و هم چنین پادشاهان مستبد

شرق ، روحانیان مفتخور ، استثمارگران کاپیتالیست و زمین

داران را در طنز های خود به شلاق انتقاد می‌بندد .

به خاطر هشدار دادن به طبقه زحمتکش ، گاهی

نمایندگان آنها را در دمنده به باد انتقاد می‌گیرد و چون

انتقاد های پوشیده و طنز آلود عطش وی را فرو نمی‌نماید

۲۴ — زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

گاهی مجبور می‌شود برخلاف سبك و شیوه خود ، مقصود خود را رك و بی پرده بیان کند . برای مثال در یکی از طنزهای روزنامه " ملانصرالدین " در سال ۱۹۰۶ چنین گفته شده است :

" ای خوانندگان محترم ، ای یاران همدم ، من این نوشته ها را برای آن نمی‌نویسم که بخوانید و دور بیندازید و از یاد فراموش کنید ، بلکه بخاطر آن می‌نویسم که بخوانید و بیندیشید . "

رویداد های مهم اجتماعی در اوایل عصر حاضر در آذربایجان ، قفقاز و همچنین ممالك شرق شعله های — انقلاب روسیه در ۱۹۰۵ ، مبارزات آزادی بخش در آذربایجان جنوبی ، انقلابات ایران و ترکیه و بیداری و مبارزات خلق — های عرب و هند در مقابل امپریالیسم استعمارگر . همگی در مجله ی " ملانصرالدین " درج شده و طنزهای جلیل محمد قلی زاده در این مجله روشنی بخش این حقایق بوده و خلق ها را به مبارزه در راه آزادی و استقلال دعوت — می‌کند .

مبارزه در راه تشکیل جمهوری دموکراتیک ، اساس —
مرامنامه ی ج . م . قلی زاده را تشکیل می‌دهد . محتوای

سخنرانیهای وی در مجله ی "ملا نصرالدین" به اتکای این مرامنامه ، اصول اداری دولت وقت را با قاطعیت تمام به باد انتقاد می گیرد . و با نطق های انقلابی خود به خلق های محکوم و نیمه جان روحی تازه می دمد .

جلیل در سالهای پر فعالیت نویسندگی خود ، همگام با نوشته های بدیع ، داستانهای "قربانعلی بك" ، آزادی در ایران " ، "اوستا زینال" و "نگرانی" و - نمایشنامه های "مرده ها" و "کتاب مادرم" و دیگر آثار خود را نیز به رشته تحریر در می آورد .

در ژوئن ۱۹۲۰ ج . م . قلی زاده به تبریز پایتخت قدیمی آذربایجان کوچ کرده و در آنجا به کمک و مساعدت روشنفکران متمدنی شهر نشر مجله ی "ملا نصرالدین" را ادامه می دهد و نمایشنامه جاودانی "مرده ها"^۲ را در تبریز به روی صحنه می آورد .

سکونت یکساله نویسنده بزرگ در تبریز از دوره های پر فعالیت وی محسوب و از پربارترین سالهای عمر او بشمار می آید .

* ترجمه کریم کشاورز .

* ترجمه هما ناطق و محمد پیفون .

۲۶ ————— زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

بقتل رسیدن متفکر و انقلابی بزرگ "شیخ محمد خیابانی
فعالیت های نافرجام وی برای تشکیل "آزادستان" که
به فاجعه بزرگ قتل وی می انجامدج . م . قلی زاده را سخت
متأثر و رنجور می سازد .

در این روزهای سخت نویسنده خلق را برای ادامه
مبارزه ، در راه آزادی ، با عزمی راسخ دعوت می کند . وی
با سبك خاص خود در مجله چنین می نویسد :

" همه جا دود است ، در مجالس و منازل دود —
دخانیات و مشروبات ، در کوچه ها دود حمام ، در معنویات
دود موهومات و خرافات ، در روح و قلب دود کثافات! ...
خلاصه ملت در میان دود ها دارد خفه می شود! در حال
خفگی منتظر نجات است . از کی ؟

از هر شخص با وجدان ، از هر وطن پرست حقیقی
از هر انسان دوست . ملت دارد خفه می شود ، دود ها از
هر طرف ملت را احاطه کرده ، اگر زود به فریادشان نرسیم
ممکن است دیگر اثری از ملت بجا نماند . "عجله لازم است"
ج . م . قلی زاده را در اواسط سال ۱۹۲۱ در
باکو ، پایتخت جمهوری آذربایجان می بینیم نویسنده ای که
تمام طول زندگی را با هدف های دموکراتیک به فعالیت

پرداخته ، در سالهای حکومت دموکراتیک نیز همچنان به فعالیتش ادامه می‌دهد و صفحات مجله‌ی "ملا نصرالدین" ، با تشکیلات و اسلوب تازه‌ای برای مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی خلق ، مجهز می‌کند و نمایشنامه‌های "مکتب - قریه دانا باش" ، "مجمع دیوانه‌ها" و داستانهای "شاید برگردانند" و "تسبیح خان" ، "همسر کنسول" ، "بلبلهای شعرخوان" و چند اثر دیگر را خلق می‌کند .

در اواخر عمر ، میرزا جلیل ، کتاب "خاطرات من" را بعنوان نمونه‌ای کلاسیک برای خاطره‌نویسی در ادبیات آذری می‌نویسد .

ج . م . قلی زاده در چهاردهم ژانویه ۱۹۳۲ در - باکو وفات می‌کند . بیاس بزرگداشت و سپاس از خدمات ارزنده وی ، پیکره‌اش را در باکو نصب می‌کنند .

در جمهوری آذربایجان پاره‌ای از مدارس، کتابخانه‌ها ، خیابانها، کالخوزها و موسسه‌های اجتماعی بنام جلیل محمد قلی زاده نام گذاری می‌شود . آثار این نویسنده با تیراژهای بزرگ چاپ ، و به اغلب زبانهای دیگر خلق‌ها برگردانده می‌شود .

ج . م . قلی زاده در زمره ی نویسندگان و سخنوران جاودان آذربایجان و مشرق زمین و بطور کلی از نویسندگان بزرگ جهان بشمار می آید . مقام وی در تاریخ ادبیات جهان ، آنچنان اهمیت والائی دارد که ارزشیابی آثار وی برای محققان و منتقدان کارچندان آسانی نمی باشد .

همچنانکه گوگول ، چرنیشوفسکی و سالتیکوف شچدرین نقش بزرگی در بیداری ملت روس در برابر ظلم و فشار حکومت تزاری و استثمارگران ایفا کرده اند جلیل محمد قلیزاده نیز در بیداری و آگاهی خلق آذربایجان عامل موثری بشمار می رود و مانند نویسندگان بزرگ دنیا با آثار جاودانه خود در مغزها تحول و انقلاب پدید می آورد .

منطق وی بر افکار خلق حاکم بوده و در پیشرفت — ادبیات عصر خود تلاش می کند و نویسندگانی به اسم " ملا نصرالدین چی ها " پرورش می دهد .

ج . م . قلی زاده مانند دیگر نویسندگان واقعی خلق درد و رنج مردم را با تمام وجود خود حس می کند یا بقولی " درد خلق ، درد وی است " .

متون آثار وی را ، دردها و مصیبت های مردم و علل اجتماعی این پدیده ها و ارشاد مردم بسوی تمدن و سعادت واقعی ، پرکرده است .

در سال ۱۹۱۷ بعد از حکومت سید ساله استبدادیون کرکس صفت ، نویسنده خلق را چنین به مبارزه دعوت می کند :

”آه ای وطن از یاد رفته ، آه ای وطن بیچاره

دنیا بلرزه درمی آید ، عالم دگرگون میشود ، افلاک باهم — درمی آمیزند ، خلق ها از خواب غفلت چشم برمی گشایند و برادران دور افتاده شان را پیدامی کنند و خانه های ویران شده شان را از نو بنا می کنند . پس تو چکار می کنی ای وطن بیچاره ؟

آه ای وطن عزیزم آذر با یجان چکار می کنی ؟

این درد وطن است ، این درد عمیق در دل نویسنده است که فکر و اندیشه وی را بخون مشغول داشته و او را — نویسنده ای آگاه و مسئول بیار می آورد .

از همان موقع که نویسنده پا به دنیای ادبیات — می گذارد وضع فلاکت بار وطن خویش را دریافته و برای — رهائی وطن خود با عزمی راسخ شروع به نوشتن می کند .

ج م قلی زاده در نودمین سال قرن گذشته در

۳۰ — زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

نخستین اثر سمبلیک بدیع ، هنری و پرمعنی خود "ماجرای
قریه دانا باش" برای دل‌های نا آرامی که بخاطر وطن می‌تپد
درد های وطن و واقعیات زندگی وحشتناك آنان را تصویر ،
می‌کند .

نویسنده تصاویری که از زندگی وحشتناك وفاجعه‌آمیز
مردم به روی صحنه می‌آورد بقدری طبیعی و باور کردنی است
که نمی‌توان در باره هیچ کدام از آنها شك و تردیدی بدل
راه داد و آنها را می‌توان بعنوان پاره ای از واقعیات زندگی
به آسانی پذیرفت .

نوشته های بظاهر شوخ و با مزه نویسنده را که در
واقع تاثیر انگیز و درد آور است ، نمی‌توانیم آرام و بی تفاوت
بخوانیم ، چه اگر تبسمی هم بر لب‌هایمان نقش می‌بندد ضمن
آن گاهی غمگین و گاهی نیز خشمگین می‌شویم و نسبت بکسانی
که طبقه زحمتکش را نابود می‌کنند و به استثمار که پایمال
کننده حقوق انسانهاست و سرانجام به عالم جهل و نادانی
نفرت بی‌پایانی در دل‌هایمان احساس می‌کنیم .

نویسنده در اول داستان ، قریه دانا باش را با طنزی
ظریف برای خواننده چنین تصویر می‌کند :

" بنظرم در تمام ولایات قفقاز دهی با مزه تر از ده -

زندگی افکار جلیل محمد قلی زاده ————— ۳۱

ما پیدا نمی‌شود ، من نمی‌گویم که بد است ، حاشا! ...
خدا نکند ، من هیچ گاه از حق نمی‌گذرم . این درست —
است که من تا اندازه ای از ده خود رنجیده ام ، اما این
مسئله بر بدی آن دلالت نمی‌کند که ؟ گیرم که دویست نفر
بی سروپائی مثل من از دهان برنجدند با این همه به ده
ما ده بد نمی‌توان گفت ” .

با وارد کردن اتهام کوچکی بر خود ، نویسنده به
تصویر حوادث فجیع و تضادهای آشتی ناپذیر اجتماعی —
ده با مزه — همراه با تمام دهشت‌هایی که در آن است
آغاز می‌کند . و حادثه‌های توانفرسای را بظاهر مثل —
ماجرای عادی روزمره به قلم می‌آورد .

در عین حال که وی همهی بی‌عدالتی‌های غیر قابل —
تحمل خدایار بیگ را تصویر می‌کند خود را خون‌سرد و بی‌تفاوت
نشان می‌دهد و گوئی ، در برابر این فجایع خدایار بیگ را
هیچ مقصر نشناخته و به حاشیه می‌رود .

” حرفی نیست که ناظر بر این ماجراها ، خدایار بیگ
را مقصر می‌شناسد : اما نه ، اینجا اصلاً و قطعاً جای
مذمت و نکوهش وجود ندارد ، اگر با انصاف قضاوت کنیم و
از حق نگذریم باید خدایار بیگ را گناهکار بشمریم ” . —

راست است که باعث همه ی این قیل و قال ها خدایار بیگ

است . اما قصد خدایار بیگ نفاق انداختن در خانه مردم نیست . خدایار بیگ تنها يك هدف دارد آنهم گرفتن زینب است ، و گرنه این مرد نه به گریه زینب و فضا راضی است و نه درد دل گرفتن زینب را می خواهد .

خدایار بیگ عمداً الاغ عمو محمد حسن را نفروخت که وی از زیارت کربلا بماند ، نه خیر خدا نکند . خدایار بیگ با عمو محمد حسن دشمنی که نداشت . نه اینطور نیست . خدایار بیگ الاغ را بدین سبب فروخت که برایش پنج شش منات پول لازم بود و این پول بخاطر آن لازم بود که وی يك کله قند و مقداری چای بخرد ، قند و چای هم بدان نظر بود که می بایستی به قاضی بدهد .

با وجود خونسردی و بی تفاوتی که در ظاهر نشان می دهد مؤلف تمام کثافات و تعفن های دنیای داخل و خارج — خدایار بیگ را برملا می کند :

قد خدایار بیگ بلند است ، خیلی هم بلند است ، رویش سیاه است ، خیلی هم سیاه است . چشمانش از آنهم سیاهتر ، چنانکه يك تکه سفیدی در چشمانش نیست . بعضی وقت ها که خدایار بیگ کلاه پوستی اش را بر

زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده ————— ۳۳

سرش فرو می‌کند — کلاه سیاه — چشم سیاه — رو سیاه — از زیر کلاه چشمانش چنان می‌درخشند که بر اندام آدمی لرزه می‌افکند .

خدایار بیگ تنها از دید ظاهر خوفناک نیست ، — مسئله سر این است که در دست خدایار بیگ یک دنگ است است هر وقت دلش می‌خواهد بلند می‌کند و هروقت هم که می‌خواهد پائین می‌آورد .

در قریه دانا باش حرمت و ارزش این دنگ بزرگ ، — کمتر از پول نیست و آن قدرت و اختیاراتی که دنگ دارد — پول ندارد .

این تصویر ماهرانه که با قلم استاد نقاشی شده تنها پرتره خدایار بیگ نیست بلکه تصویر کدخدایان طبقه حاکم نیز هست که در روستاها سیادت و آقائی می‌کنند .

پرتره مؤلف با مهارت عالی و بدیع جهت تعمیم آن نقاشی — شده تا نشانگر دنیای ظلم و استثمار باشد و نفرت و کینه ی بی‌پایانی که مولف نسبت به آن در دل دارد بیان کند .

در تمامی آثار ج . م . قلی‌زاده این قدرت تعمیم بدیع و عالی وجود دارد که اغلب هر تصویری از وی قشری از — اجتماع را نمایش می‌دهد .

۳۴ — زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

خرافات و موهوماتی که عمو محمد حسن ، نوکر با —
صداقت اربابش را — در قریه دانا باش به روز سیاه نشانده
و سرگذشت مضحك و درد مند نوروز علی در "صندوق پست"
در آن زمان تصاویری است از وضع عمومی دهات مشرق زمین .
فاجعه ای که برای زینب روی می دهد نمایانگر سرگذشت
تمام زنان روستائی شرق است .

، اوستا زینال زحمت کش — در داستان "اوستا
زینال" — با لباسهای دست دوم و نان بخور و نمیر ، و تیر
و وا همهای که از نظر گذشتن از پل صراط دارد بیشتر به
مجسمه ای جان داری شبیه است که نمی داند برای چی زنده —
است ، سمبل تمام عیاری از افراد بیکار ممالك اسلامی شرق
است .

انتقادهای بی پرده ، جمله پردازی ها و بکار بردن
عبارتهای پردیده ، بخاطر تأثیر ظاهری و خلق تصاویر
هنری ، در تمامی آثار ج . م . قلی زاده دیده می شود .
موقع شرح حوادث وحشتناک زندگی ، تغییری در سبک
نوشته اش نمی دهد و نفرت و رغبتش را ظاهر نمی کند و نتیجه —
گیری از اثر بدیع خود را بعهدہ منطق خود خواننده واگذار

* گویند پلی است در دنیای آخرت که از موناژ کتر است !

می‌کند .

بدین طریق وی خواننده را آماده درك حقایق ، و —
تشخیص خوب از بد و تمیز دادن دوست از دشمن می‌کند
برای مثال در حکایت " قربانعلی بیگ " برای یکدفعه هم
جمله‌ی (قربانعلی آدم بدی است) را افاده نمی‌کند و
یا در هیچ جای حکایت گفته نمی‌شود (قربانعلی بیگ احمق
است) . شکل ظاهری و دنیای درونی پوچ وی را با —
خونسردی ، و ظاهری بی‌اعتنا تصویر می‌کند .

لاکن بعد از اینکه وی شخص مورد نظرش را بطور
پوشیده تصویر کرد دیگر به توضیح و مداخله‌ی مستقیم احتیاجی
نیست . چونکه قربانعلی بیگ خصلت‌های خود را با حرکات
ناشایست و نمایشات نفرت انگیز نشان داده و خود را رسوا
می‌کند .

تصویر بیطرفانه مؤلف ، خواننده را بر این موضوع واقف
می‌کند که قربانعلی بیگ فطرتاً آدم پستی است . و هم چنین
خواننده این موضوع را نیز متوجه می‌شود که قربانعلی بیگ بدون
علت ، پستی و حماقت از خود نشان نمی‌دهد بلکه بخاطر منافع
شخصی خود است که از هیچ کاری ابا نمی‌کند او با پرستا و
ناچالنیك بدان خاطر تا می‌کند که وقتی کار دیوانی داشته

* مأموران دیوانی و دولتی — کلانتر در اصطلاح روسی.

۳۶ _____ زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

باشد هوای وی را داشته باشند "آخر آنهاییکه انگل وار -
زندگی سر می‌کنند همیشه گوش‌بزنک هستند" بطوریکه اینان -
برای مظلومان به ظالم بودن عادت کرده اند در مقابل بزرگتر
از خودشان نیز مطیع شدن عادتشان است.

اینان که هر لحظه از صمیمیت و صداقت دم می‌زنند در
زندگی‌شان هیچ مفهوم مقدسی را نمی‌شناسند بخاطر منافع
شخصی شان بهر نوع ردالت و پستی تن می‌دهند.

این است شمه ای از مفاهیم منطقی که خواننده ازلا بلای
انتقاد های پوشیده نویسنده بزرگنتیجه گیری می‌کند.

عظمت ج . م . قلی زاده بعنوان يك نویسنده در این
است که ما در آثارش مسائل کوچک و جزئی تك تك افراد را
بصورت انتقاد مشاهده نمی‌کنیم ، بلکه وی مسائل اجتماعی
مربوط به عموم خلق ، یا مرحله ای از تاریخ را با تمام وضوح
منعکس می‌سازد .

آثار برجسته وی ، همیشه بعنوان آثار خلق و مردم -
شناخته شده است . اگر نمایشنامه " کتاب مادرم " را ورق بزنیم
می‌بینیم وضعیت فلاکت باری که این عائله در آن گرفتارند تصویر
وضعیت تمام مردم آذربایجان است و می‌شود به کتاب "مادرم"
کتاب آذربایجان اطلاق کرد .

اگر مؤلف در نمایشنامه "در گهواره بیگانه شیر خورد ه ایم" در سیمای صمد واحد ها ، میرزا علی واحدها و رستم بیگها که بمانند دشمنان وطن و المین ها عمل کرده و خواسته اند ، فرهنگ و مدنیتی را که خلق قرنهای برای حفظ و پربار کردنش مثل مردمك چشم از آن مواظبت کرده اند به نابودی بکشانند جنایات بزرگی را نمایش می دهد . بهمان اندازه در سیمای مادر و گل بهار و چوپانها چهره ی انسانهای نجیب و شریف را ترسیم و تعمیم داده است .

در نمایشنامه "کتاب مادرم" زهرا بگیم مادر ، چهره مثبت است نویسنده مظهر را بصورت مادر تصویر می کند .
میرزا ابراهیموف یکی از محققان برجسته آثار ج . م .
قلی زاده می نویسد :

در حقیقت مادر همان آذربایجان است ، که تحت —
تأثیر و تحقیر بیگانگان بصورتی ، از هم پاشیده و تقسیم شده ،
درآمده است . هیجانات و اضطرابات و خون دلهای مادر
همان اضطرابات وطن است که حسرت آزادی در دل دارد
در تمام خواسته های پاک و صادق مادر ، آنجا که او هر چیزی
را صاف و موزون و خوش آرزو می کند چهره آذربایجان جان
می گیرد .

۳۸ — زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

در پروه يك خانواده ، تصوير يك خلق را نمايان ساختن و در سيماى يك شخص چهره وطن را جان بخشیدن ، هنرى بس بزرگ است . خلق اثرى هنرى مانند " كتاب مادرم " نيز از عهدۀ سخنورى بزرگ ، هنرمندى خلاق و نويسنده اى پر قدرت چون ج . م . قلى زاده بر مى آيد .

انقلابى و نويسنده مشهور روس چرنيشوفسكى ، محقق —

آثار بديع ، در سخنرانى خود مى گويد :

" اهميت آثار بديع تنها در نو بودن و ارزش و اعتبار آنها نيست بلكه بجهت تأثيرى است كه هر زمان در پيشرفت ادبيات و يا (بمراتب در درجه هاى بالاتر) در پيشرفت خلق اعمال مى كند .

ج . م . قلى زاده با اين آثارش در ترقى و پيشرفت — خلقى كه با آنها زندگى مى كرد و نيز در پيشبرد ادبيات زاكد زمانش نقشى موثر ايفا كرده و نخستين مؤلف نو آور بشمار ميرود كه كمدي " مرده ها " براين مدعى گواه روشن و درخشان — است .

تصادفى نيست در سال ۱۹۱۶ اولين بار كه نمايش —

مرده ها " در پاكو به معرض نمايش گذارده شد مانند بمبى

منفجر شود و مردم را در هر نقطه اى بحركت درآورد .

نمایشنامه "مرده ها" در تاریخ ادبیات آذری و تأثر آن زمان نقطه ی اوجی بشمار می رود و نویسندگان و خدمت گزاران فرهنگ و مدنیت ، خلق کمدی "مرده ها" را - در پیشرفت هنر دراماتیک آذری بعنوان واقعه بزرگ تاریخی تلقی می کنند و مؤلف آن را از صمیم قلب تحسین و تشویق - می نمایند . زیرا که ج م قلی زاده ، با نوشتن تأثر - "مرده ها" پرده تیره و تاریک جهالت را که تمامی محیط - وطن وی را در آن زمان در بر گرفته بود پاره کرده و با نشان دادن حقایق بدون پرده و عریان به یاری انسانهای زندهای که جهل و نادانی را به مرده های متحرک تبدیل کرده بود می شتابد و دیدگان شان را به روی حقایق زندگی باز می کند و آنها را با سیر شدن با قوای خلاقه انسانیت ، تفکر و درک کردن و مثل انسان زندگی کردن ، آشنا می کند .

واضح تر بگوئیم افکار خلق زمان خود را برای پیشرفت و ترقی آماده و هدایت می کند . و بخاطر همین کوششهاست که - نمایشنامه "مرده ها" وی به جمع آثار مورد ستایش دراماتیک جهان می پیوندد .

در کمدی "مرده ها" تنها با موهومات و جهالت عصر خود مبارزه نمی کند بلکه بر آداب و رسوم مردم و روابط اجتماعی شان

و اخلاق و رفتار و سنتهای کهنه و فرسوده آنها نیز می‌تازد .
 در کمدی "مرد ه ها" نویسنده ضربه کاری را بر پیکر —
 شیخ نصرالله ، یعنی مظهر موهومات وارد می‌کند زیرا این
 شیخ نصرالله ها است که مدتهای درازی خلق را کند ذهن ،
 جامد و با هستی بی‌احساس بیار می‌آورد . از طرف خدا و
 دین حکم می‌کند این "خر مقدسی" که انسانهای زحمتکش را
 با وعده جنت و ترس از جهنم فریب می‌دهد و قدرت درك و
 فهم آنان را گرفته و به زنده های مرده تبدیلشان می‌کند .
 پرده جهالت و نادانی ها چشم های این مرده های
 بظاهر زنده را چنان بسته است که از دیدن زیبایی های —
 دنیائی که در آن زندگی می‌کنند بکلی محروم هستند که حتی
 اعمال قبیح و نادرستی را که در اطرافشان بوقوع می‌پیوند د
 از قوانین حیات می‌پندارند و به رفتارهای زشتی که از طرف
 بعضی ها در باره آنان اعمال میشود خواست طبیعت اطلاق
 می‌کنند .

به همین خاطر مولف "مرد ه ها" به این نتیجه منطقی
 دست می‌یازد :

"تا موقعیکه شیخ نصرالله ها از صحنه حیات مردم کنار
 نرفته اند زنده شدن مرده های جاندار ممکن نیست .

۴۱ ————— افکار و زندگی جلیل محمد قلی زاده

تا موقعیکه ماسک و رویوش شیخ نصرالله ها پاره نشده -
توده بی فرهنگ ، به حقوق انسانی خویش آشنا نشده و اهمیت
آنها درك نخواهند کرد . بهمین علت نویسند ه در انتقاد های
خود ضربه های کاری را بر پیکر شیخ نصرالله ها فرود میآورد -
و ماسک چهره های آنان را با مهارت تمام کنار می زند و معلوم
می کند این " مقدس " نمایان بی سرو پا و انگل صفت برای -
مخفی کردن قیافه کریه اعمال خود در پشت پرده دین و مذهب
پنهان شده اند .

میرزا جلیل تنها پاره کردن پرده موهومات و جهالت
را برای بیداری توده زمان خود کافی نمی داند و نابرابری های
اجتماعی را که به تضاد های درونی جامعه منجر می شود بر ملا
می سازد و در معرض دید خلق می گذارد . مثلاً در پرده اول
کمدی " مرده ها " معلوم می شود که مردم عوام شهر بیصبرانه
منتظر زنده شدن مرده هاشان هستند ، پس از انتظار -
فراوان ساعت موعود فرا می رسد ... لاکن هیچ کس به زنده شدن
مرده اش راضی نیست . چرا ؟ برای اینکه زنده ها به مرده ها
خیانت کرده اند و ترس از آن دارند که مرده ها بعد از زنده
شدن با آنها تسویه حساب کنند . این خیانت ها بدین -
علت صورت پذیرفته است که رواج موهومات و خرافات از جانب

۴۲ ————— زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

استثمارگران حاکم بر جمعیت ، حسن نفع شخصی را در آنان
بردیگر حس‌هایشان غلبه داده است . در این حالت دیگر
خیانت برادر به برادر ، شوهر به زن ، همسایه به همسایه
و دوست به دوست امری عادی تلقی نمود .

اعضای این گروه جمع بخاطر نفع شخصی شان به همه
چیز پشت پا می‌زنند . در این راه بسادگی قید دین و
مذهبی را که بدان مومن و معتقد بوده اند بسادگی می‌زنند
و در صورت لزوم آنها را نیز انکار می‌کنند .

با وجود اینکه کم‌دی " مرده ها " در انتقاد از فساد -
و افشاء حقایق بی پرده و در ترمیم ترسیم مناظر بوسیله مؤلف
بطرز وحشتناک اقدام می‌کند ولی در مقابل انسان ها اعتقادی
درست می‌آفریند .

در پایان اثر اسکندر دختران معصوم حرمسرای -
شیخ نصرالله را برپدران جاهل آنها نشان داده می‌گوید
نگاه کنید نگاه کنید خوب هم نگاه کنید . با
دقت بنگرید در کتاب تاریخ شما این صفحه‌ی خونینی
است .

آیندگان این کتاب را ورق زده با دیدن این صفحه بیاد شما
می‌افتند و می‌گویند . " تف بر روی شماها "
پس به این ترتیب :

اسکندر باور کرده که زندگی بد یئسان نمی ماند ، روشنائی بر تاریکی و فرهنگ و مدنیت بر جهالت غلبه می کند ، — نسل های آینده به راه پدران شان نمی روند ، آنان از زیر پنجه های جهالت و موهومات رهائی می یابند و حقوق انسانی خویش را درك می کنند . بدین ترتیب مولف نمایش نامه "مرده ها" اثر خود را برای نوید آینده ای روشن — برای هموطنانش خلق نموده است .

پستی جمعیت مرده ها را ، ج . م . قلی زاده در کمدی "مجمع دیوانه ها" به رشته تحریر در می آورد . در این اثر نیز انتقاد ها و افشا حقایق بسیار تند و بی پرده است .

در کمدی "مجمع دیوانه ها" نیز مانند نمایشنامه "مرده ها" جهالت و موهومات و نفع شخصی که گریبانگیر مردم است در این اثر که انسانها از جهت معنوی شکست خورده و مأیوس اند به چنان وضع فلاکت باری دچارند که نمی شود در بین مردم ، دیوانه ها را از مردم عاقل تمیز داد چنانکه در پایان کمدی "مرده ها" ، اسکندر جمعیت را با لفظ مرده صدا می کند ، بهمین ترتیب در "مجمع دیوانه ها" دکتر لالبیوز جمعیت را دیوانه خطاب می کند

۴۴ ————— زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده

پس با اعتبار تمام میتوان گفت این دو اثر مکمل یکدیگرند .

ج . م . قلی زاده که مدت زمان درازی پیشه ی

معلمی داشت ، در آثار بدیع و نوآوری های خود مکتب

خانه و اثر تعلیم و تربیت را از یاد نمی برد اول بصورت

حکایت و بعد بصورت طنز ، کمدی " مکتب قریه دانا باش"

را که تصویر مکتبخانه کهنه ای است ترسیم می کند در این

اثر از سیاست فرهنگی تزارسم ، خود مکتب خانه و —

ممانعت پدران از فرستادن بچه ها به مکتب خانه و قائم

کردن آنها پشت تپاله ها ، انتقاد های تند و بی پرد ه

ای شده است . در کمدی مؤلف سیاست فرهنگی حکومت —

را بدین علت به باد انتقاد می گیرد که این سیاست بطور

جدی با سواد آموزی و اشاعه مردم در بین ملت هایی که در

اقلیت بودند موافقت نداشت و ببار آوردن يك یا دو مترجم

از این اقلیت ها که بتوانند با مأمورهای دولتی مذاکره

و گفتگو کنند خواسته های حکومت را ارضا می کرد .

مؤلف در کمدی " مکتب قریه دانا باش" تمثال معلم

حسنوف را بدین علت تصویر می کند که وی در دهی که بکار

مشغول است زندگی دهاتی ها ، و درد ها ، آرزوها

و خواسته های آنها را درك نمی کند و همین سبب می —

زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده ————— ۴۵

شود که در تشریح اهمیت مکتب برای روستائیان به دلایل
مسخره ای دست می یازد .

کمدی "مکتب قریه دا ناباش" تنها يك اثر بدیع -

نیست بلکه همانند يك سند تاریخی نمایانگر سیاست -
فرهنگی تزاریسیم ، در تشکیل مکتب های نخستین و فعالیت
های ضعیف و موفق قشر روشنفکر در جهت تعلیم و -
تربیت می باشد .

ماجراهای پند آمیز کمدی تنها زاده تخیلات -

نویسنده نیست بلکه در آن زمان تجسم ماجراهای حقیقی
است که وی بطور عینی شاهد آنها بوده است .

ج . م . قلی زاده معتقد است که " هدف مقدس

قلم را در راه خوشبختی خلق و خدمت کردن به آنها است

و نویسنده بزرگ در حیات اجتماعی از روزی که به عالم -

نویسندگی قدم می گذارد در این راه قلم فرسایی می کند

و در راه خوشبختی خلق خود با قدرتی بی پایان و -

اراده ای خلل ناپذیر پیش می رود و به فعالیت می پردازد

نوآوری ادبی و مبارزات جالب ج . م . قلی زاده در -

زندگی دادن و حقیقت بخشیدن به هدف مقدس قلم یکی

از زیبا ترین نمونه هاست .

ملا نصر الدین

قېنى ۱۲ قېتىم

۲۸ آورېل

Цѣна ۱2л



Није мени дејурсунуз? («Молла Насрэддин» журналы, 1906, № 4).

چرا مرا می زنید؟ شماره ۴ ملا نصرالدین سال ۱۹۰۶



Инкилтарэ ва Гиндистан («Молла Нэсрэддин» журналы, 1909, 23 август, № 34).

تاریخ روابط انگلیس و هندوستان در ۴ صفحه (شماره ۳۴-۲۳ اوت ۱۹۰۹)



ملکدار و آکبھی



ملکدار و آکبھی

میری آما ہاں گدا دوانم ، تا نہا شیعہ آتیرسان من کہ شاخوک ورم ؟

Мүлкөдөр вә экинчи («Молла Нәсрәддин», 1906, № 18)

ملک و رعیت : ملا نصرالدین شماره ۱۸ سال ۱۹۰۶



Л. Н. Толстой. («Молла Насреддин» журналы, 1909, № 46).

ل. ن. تولستوى، ملا نصر الدین شماره ۴۶ سال ۱۳۰۹



В. В. В.

Ширинчи эср. Гафизда хурият («Молла Насрадин» журналы. 1906, № 3).

حریت و قفقاز، ملا نصرالدین شماره ۳ سال ۱۹۰۶،

ملا نصر الدین

قیمتی ۱۲ قیروش

۱۳۲۸

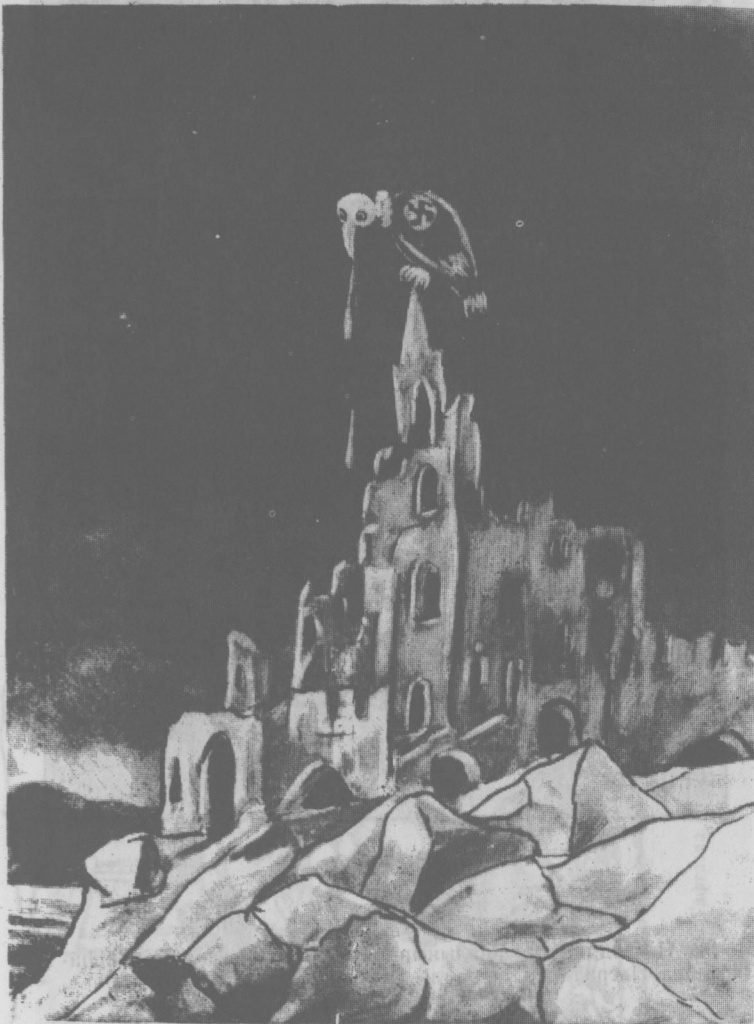
Цѣна 12 к.



«Молла Нәсрәддин» журналынын биринчи нөмрәсинин үз сәһи-
фәси («Молла Нәсрәддин» журналы, 1906. № 1).

ملیحای شرق در حال بیدار شدن هستند

صفحه اول شماره نخست ملا نصرالدین (۱۹۰۶)



عاقبت فاشیسم ، طرح از عظیم عظیم زاده ،

رویت و تحقیق از : ناصر الدین شاهر ۲۰ ساله ۱۳۰۶

Колна чимнїјетин експонатларм.
«Молла Насреддин», 1928.

экспонатлардә әл вурҗмәмәлидур



تیب های جامعہ قبی (مناظر الہین ۱۹۲۸)

دکترانس آتش بس، مناظر الہین ۱۳۰۸



«Гејрат» мәتبәсіндә ахгарыш («Молла Нәсрәддин» жур-налы, 1906, № 39).

بارسی چایخانہ، غیرت، از روسی ماموران تزار (شماره ۳۶ سال ۱۹۰۶)

ملا نصر الدین

نومرو ۱۴ نیمی سیمایه ۱۵ نیک MOLLA-NƏSRƏDDIN № 14 Kijmeti 15 kapiq

ترك سلاح قوتقرا تسندا



Тәрксилаһ конфрансында. «Молла Нәсрәддин», 1928.

دکنفرانس آتش بس، ملا نصرالدین ۱۹۲۸،

منتشر می شود:

دانشور

رشد و تکامل اجتماعی

نذیری

شناخت طالبوف تبریزی

خارلو

محمدالدین نسیمی و نهضت ورونی

محمدی

بیمه های پابرهنه

وحدانی

کنده و کاو در مسائل ادبی ایران

پارچه باف

تأثیر مردم گرای محمدی

کاشفی

مفهوم اقتصاد سیاسی